

پاکستان و «نبرد جهانی علیه تروریسم»

پاکستان و «نبرد جهانی علیه تروریسم»

به نظر می رسد کسانی که می خواهند تحلیل راهبردی عمیقی از پاکستان، افغانستان و... داشته باشند باید ISI یا ضد اطلاعات ارتش پاکستان را و نقش آن را در رویدادهای این منطقه بشناسند. برگردان این مقاله با عنوان «پاکستان و نبرد جهانی علیه تروریسم» ماهیت ISI و ارتباط آن را با سیا و مافیای موادمخدر در بستر بنیادگرایی جنگ سرد و پیدایش طالبان نشان می دهد. آقای اسیتون کینزر نویسنده کتاب «همه مردان شاه» در جدیدترین کتاب خود به نام «براندازی» (Over Thrws) - که به زودی ترجمه آن توسط نشر صمدیه منتشر می شود - از دید یک محقق منصف آمریکایی، مطالبی مشابه این مقاله دارد. آقای محمدرضا کربلایی با تحقیقات کارشناسانه خود (چشم انداز ایران، شماره های 47 و 48) درباره پاکستان نیز به نقش ISI پرداخته اند. نشریه چشم انداز ایران بر آن است تحقیقات بیشتری در این زمینه انجام دهد، از این رو از خوانندگان محترم نشریه می خواهیم در این مورد برخورد فعالانه ای داشته باشند.

«طالبان ترکیبی بودند از طراحی انگلیس، ساماندهی امریکا، پول عرب عربستان و حوزه های علمیه پاکستان» (گفت وگوی تلویزیونی خانم بی نظیر بوتو پس از کودتا علیه وی)
به نظر می رسد کسانی که می خواهند تحلیل راهبردی عمیقی از پاکستان، افغانستان و... داشته باشند باید ISI یا ضد اطلاعات ارتش پاکستان را و نقش آن را در رویدادهای این منطقه بشناسند. برگردان این مقاله با عنوان «پاکستان و نبرد جهانی علیه تروریسم» ماهیت ISI و ارتباط آن را با سیا و مافیای موادمخدر در بستر بنیادگرایی جنگ سرد و پیدایش طالبان نشان می دهد. آقای اسیتون کینزر نویسنده کتاب «همه مردان شاه» در جدیدترین کتاب خود به نام «براندازی» (Over Thrws) - که به زودی ترجمه آن توسط نشر صمدیه منتشر می شود - از دید یک محقق منصف آمریکایی، مطالبی مشابه این مقاله دارد. آقای محمدرضا کربلایی با تحقیقات کارشناسانه خود (چشم انداز ایران، شماره های 47 و 48) درباره پاکستان نیز به نقش ISI پرداخته اند. نشریه چشم انداز ایران بر آن است تحقیقات بیشتری در این زمینه انجام دهد، از این رو از خوانندگان محترم نشریه می خواهیم در این مورد برخورد فعالانه ای داشته باشند.
«این ژنرال پاکستانی (مشرف) به تازگی انتخاب شده؛ انتخاب که نه! با زور به قدرت رسیده. به نظر می رسد تصمیم دارد ثبات را به کشور برگرداند و من فکر می کنم این خبر خوبی می تواند برای شبه قاره [هند] باشد.» (جورج بوش، 1999)

«در افغانستان، رزمندگان استقلال طلب کلید صلح هستند. ما از مجاهدین حمایت می کنیم.» (رونالد ریگان، در هفتمین سخنرانی سالانه اش در کنگره، ژانویه 1988)
علل ترور نخست وزیر سابق پاکستان بی نظیر بوتو باید در متن تاریخ مورد بررسی قرار بگیرد. از اواخر دهه 1970، مدیران آمریکایی، باعث الغای نقش قانون [Rule of Law]، نابودی مؤسسات مدنی پاکستان و دولت وقت سکولار پاکستان و جایگزینی آنها با مقررات نظامی شدند. در طول جنگ سرد و پیامدهایش حذف دموکراسی و نظامی گری حکومت پاکستان همواره در خدمت منافع و اهداف سیاست های خارجی امریکا بوده است. پاکستان قطبی ژئوپولیتیک

است که امریکا از آنجا فعالیت های نظامی و سرویس های مخفی اطلاعاتی خود را هدایت می کند.

پاکستان بخشی از آسیای جنوبی و در تقاطع استراتژیکی است که خاورمیانه، آسیای مرکزی و جمهوری های شوروی سابق را به هم متصل می کند و در مجاورت سرحدات غرب چین قرار دارد.

از تاریخ 5 ژوئیه 1977 که پدر بی نظیر بوتو، ذوالفقار علی بوتو، نخست وزیر و رهبر حزب مردم پاکستان [People's Party (PPP) Pakistan] با کودتای نظامی [d#039;Etat] عزل شد از آن پس پاکستان بی وقفه به سمت روند جایگزینی قوانین نظامی پیش رفت. متعاقب کودتا، ذوالفقار علی بوتو در دادگاه سفارشی افسران کودتاچی تحت حمایت امریکا به اعدام محکوم شد.

در دوران ذوالفقار علی بوتو، دولت سکولار پس از دوران استعمار رشد پیدا کرد و اقتصاد ملی ارتقا یافت. حزب مردم پاکستان که از حمایت اکثریتی حوزه های انتخابیه برخوردار بود، دست به اصلاحات بنیادینی در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و سازمانی زد.

بوتو از همان نخستین روزهای کار خود به عنوان وزیر امور خارجه در اوایل دهه 60، خواستار سیاست خارجه مستقل و توازن [در مقابل دو ابرقدرت آن زمان] بود. در دهه 1970 برنامه ملی سازی صنایع کلیدی توسط دولت PPP به مرحله اجرا گذاشته شد که این امر به کاهش علاقه مندی به سرمایه های چندملیتی انجامید.

● پیامد و نتایج کودتای نظامی 1977

در پی کودتای نظامی 1977، ساختارهای دولت دموکراتیک محو شد، مشروطیت بر افتاد و قوانین نظامی تحت حاکمیت ژنرال محمود ضیاء الحق که در سال 1978 به ریاست جمهوری رسید، بنا نهاده شد. از آغاز رژیم ضیاء الحق، تغییرات و اصلاحات ارضی و ملی سازی های مردم پسند [پوپولیستی] حزب PPP دوران بوتو معکوس شد و به حالت قبل خود برگشت. سپس حاکمان نظامی جدید با حمایت واشنگتن ساختارهای سکولار حکومت قبلی پاکستان را تضعیف کردند و اسلام گرایی در عملکرد حکومت تحت قوانین نظامی قرار گرفت. عقاید «بنیادگرایی اسلامی» با نظارت و سرپرستی سازمان های اطلاعاتی ایالات متحده، ازسوی حکومت نظامی دیکتاتوری ژنرال ضیاء الحق و به منظور تضعیف کردن ساختارهای دولت غیرنظامی و اطاعت از حکومت قانون مورد پذیرش قرار گرفت.

در سال 1980 یک انجمن مشورتی ساختگی و جعلی جایگزین پارلمان شد که تمام اعضای این مجلس شورا متشکل از متخصصان و دانشگاهیان بود و ازسوی ژنرال ضیاء الحق منصوب شده بودند. این دوران حکمرانی ترس با دستگیری های مستبدانه و خودسرانه مخالفان صورت گرفت که همگی به نام اسلام تمام شد.

خشونت حکومتی با قوانین نظامی، پیاده سازی همزمان تغییرات اساسی از جمله در «بازار آزاد» (Free Market) و با نظارت صندوق بین المللی پول (IMF) و بانک جهانی را آغاز کرد. IMF نظارت بر تغییرات اقتصادی عمده و وسیع را به منظور نابودی استخوان بندی اقتصاد پاکستان برعهده داشت. بدهی های خارجی افزایش یافت و به مسئله ای بغرنج تبدیل شد و فقر و تنگدستی شایع شد و سیستم بانکداری بازرگانی [تجاری] به صورت گسترده ای تحت سلطه مؤسسات مالی غربی درآمد.

از سال 1977، دیکتاتوری نظامی به طور گسترده ای مستولی شد. دوران کوتاه دولت های منتخب دموکراتیک، یعنی دولت بی نظیر بوتو و نوازشریف نتوانست استمرار حکومت نظامی

استبدادی را قطع کند، در حالی که خود نوازشریف و بوتو، هیچ یک مخالف تمایلات امریکا نبودند و دیکتاتوری اقتصادی صندوق بین المللی پول (IMF) و بانک جهانی را پذیرفته بودند.

● نقش پاکستان در جنگ افغانستان - شوروی

جنگ افغانستان - شوروی قسمتی از دستور کار پنهانی سیا بود که از زمان زمامداری کارتر آغاز شد. این برنامه شامل حمایت مالی و همه جانبه از تشکیلات اسلامی بود که بعدها به القاعده معروف شد. رژیم نظامی پاکستان تحت نظارت نظامی امریکا و عملیات اطلاعاتی گسترده نقشی کلیدی را از اواخر دهه 1970 در افغانستان بازی می کرد. در دوران پس از جنگ سرد، این نقش کلیدی و مرکزی پاکستان در عملیات اطلاعاتی امریکا، پهنه های وسیع تری چون آسیای مرکزی - خاورمیانه را نیز دربرمی گرفت.

کودتای نظامی 1977 که به انتقال قدرت از دست حزب PPP و علی بوتو به ضیاءالحق انجامید، در واقع مقدمه ای بر آغاز جنگ پنهان سیا در افغانستان بود.

در آوریل 1978، حزب دموکراتیک مردم افغانستان (PDPA)، با قیام مردمی که بر ضد محمد داودخان، رئیس جمهور وقت برپا شده بود، قدرت را به دست آورد. دولت PDPA اصلاحات ارضی، گسترش آموزش و برنامه های بهداشتی را آغاز و به طور گسترده از حقوق زنان دفاع می کرد. همچنین روابط افغانستان با اتحاد جماهیر شوروی تقویت شد.

عملیات مخفی سیا در راستای تضعیف و در نهایت نابودی دولت PDPA و همچنین کم کردن تأثیر شوروی در آسیای مرکزی بود. حمایت پنهانی CIA از دسته های اسلامی برای نابودی پایه و اساس دولت سکولار غیرنظامی کارساز و مفید بود. از آغاز جنگ افغانستان - شوروی در سال 1979 پاکستان تحت حکومت نظامی، فعالانه از گروه های اسلام گرا حمایت می کرد.

جنگ پنهانی امریکا در افغانستان و استفاده از پاکستان به عنوان سکوی پرتاب، در دوران تصدی کارتر و حتی پیش از شروع «تهاجم» شوروی آغاز شد.

بر اساس منابع بسیار مطمئن، حمایت سیا از مجاهدین در 1980 آغاز شد، یعنی پس از حمله ارتش شوروی به افغانستان در 24 دسامبر 1979. اما حقیقتی که تاکنون ناگفته باقی مانده چیزی کاملاً متفاوت را نشان می دهد. در 3 ژوئیه 1979 بود که کارتر اولین دستورالعمل رسمی کمک های پنهانی برای حمایت از مخالفان دولت تحت حمایت شوروی در کابل را امضا کرد و برژینسکی، مشاور سابق امنیت ملی در گفت وگو با نوول آلزروتوار (15 تا 21 ژانویه 1998) گفت: در همان روز، در نامه ای به رئیس جمهوری خاطرنشان کردم که این حمایت، ارتش شوروی را وادار به مداخله می کند.

در خاطرات انتشاریافته رابرت گیتس، وزیر دفاع - که قائم مقامی رئیس سیا در دوران جنگ افغانستان را برعهده داشت - آمده که سرویس های اطلاعاتی امریکا مستقیماً از آغاز و حتی پیش از تهاجم شوروی درگیر ایجاد و هدایت کانال های کمک رسانی به گروه های نظامی مسلمان بودند. با پشتیبانی سیا ارسال وسیع و گسترده کمک های نظامی امریکا، ISI یا سازمان اطلاعاتی پاکستان سازمانی موازی را تدارک دید که تمام مظاهر حکومتی را اداره و کنترل می کرد. «Dipankar Banerjee»، نویسنده هندی در مقاله ای باعنوان «احتمال ارتباط ISI با صنعت موادمخدر» و در نشریه ایندیا ابرود در دوم دسامبر 1994 به این موضوع می پردازد. ترکیب کارمندان و کارکنان ISI مجموعه ای متشکل از افسران نظامی و اطلاعاتی، بوروکرات ها و ماموران مخفی و خبرچین ها بود که حدود 150 هزار نفر می شد.

در عین حال عملیات سیا، رژیم نظامی ژنرال ضیاء الحق را تقویت می کرد. در واقع ارتباط بین ISI و سیا با خلع ید از بوتو توسط ژنرال ضیاء الحق و ظهور رژیم نظامی هر روز مستحکم تر می

شد. در طول جنگ افغانستان و در اکثر مواقع، پاکستان حتی بیش از ایالات متحده، دواآتشه و ضدشوروی (کمونیستی) بود. هنوز مدت زیادی از تهاجم نظامی شوروی به افغانستان در سال 1980 نگذشته بود که ضیاءالحق رئیس ISI، را به منظور بی ثبات کردن ایالات آسیای مرکزی به این منطقه شوروی فرستاد، در حالی که سیا موافقت خود را با این نقشه در اکتبر 1984 [4] سال پس از این اقدام ضیاءالحق] اعلام کرد.

عملیات ISI به عنوان سازمان مرتبط با سیا، نقش کلیدی و مرکزی در تهیه و هدایت تدارکات و حمایت از شبه نظامیان مسلمان در افغانستان و به دنبال آن در جمهوری های مسلمان جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی بر عهده داشت. ISI همچنین به نمایندگی از سیا، درگیر سربازگیری (به خدمت در آوردن) و آموزش مجاهدین بود. در یک بازه زمانی 10 ساله از 1982 تا 1992، 35 هزار مسلمان از 43 کشور اسلامی برای جهاد در افغانستان به خدمت گرفته شدند. مدرسه های (حوزوی) پاکستان - که توسط [مؤسسات] خیریه سعودی مورد حمایت مالی قرار داشتند - با حمایت امریکا برای «تبیین و تثبیت ارزش های اسلامی» تقویت شدند. این اردوگاه ها تبدیل به دانشگاه های مجازی برای افراطیون مسلمان آینده شدند. آموزش های پارتیزانی تحت حمایت CIA - ISI اهدافی چون ترور و بمب گذاری خودروها را شامل می شد. ارسال مهمات توسط ارتش پاکستان و ISI به اردوگاه های شورشیان در ایالت سرحدات شمال غرب در مجاورت مرز افغانستان صورت می گرفت. فرماندار این ایالت سپهبد فضل الحق است که بنا به نظر آلفرد مک کوی (Alfred McCoy) در این ایالت اجازه تأسیس صدها تصفیه خانه هرویین را صادر کرد. با آغاز سال 1982 کامیون های پاکستان در حالی که از کراچی، اسلحه و مهمات سیا را حمل می کردند، پس از تخلیه مهمات، با باری از هرویین از این ایالت باز می گشتند. آنها با در دست داشتن مجوزها و نامه های ISI از هرگونه جست و جو و بازرسی پلیس در امان بودند. (1982-1989): نادیده رفتن تعمدی مشارکت BCCL و حکومت پاکستان در تجارت هرویین ازسوی امریکا. همچنین رجوع شود مک کوی 200، صفحه 477)

• اسامه بن لادن

اسامه بن لادن، لولو یا هیولای امریکا، در سال 1979 و در لحظات آغازین جهاد تحت حمایت امریکا به خدمت گرفته شد. او در آن زمان 22 سال سن داشت و در اردوگاه آموزش پارتیزانی که تحت نظارت امریکا بود، آموزش دید.

در دوران ریاست جمهوری ریگان، اسامه که از یک خانواده ثروتمند سعودی بود، مسئول تامین و جمع آوری پول برای گروه های اسلامگرا شد. در این راستا مؤسسات و بنگاه های خیریه فراوانی ایجاد شد. این عملیات توسط سرویس اطلاعاتی سعودی، تحت ریاست شاهزاده ترکی الفیصل و در ارتباط نزدیک با سیا هماهنگ شده بود. پولی که از خیریه های متعدد به دست آمده بود، صرف استخدام و به خدمت درآوردن مجاهدین داوطلب می شد. القاعده در واقع بانک اطلاعاتی داوطلبین مبارزی بود که برای جهاد در افغانستان نام نویسی کرده بودند؛ این بانک اطلاعاتی از ابتدا توسط اسامه بن لادن اداره می شد.

• نقش دستگاه اجرایی ریگان در حمایت از «بنیادگرایی اسلامی»

ISI همواره نقش «واسطه» را برعهده داشت. حمایت پنهانی سیا از مجاهدین افغان به صورت غیرمستقیم و توسط ISI صورت می پذیرفت. به عنوان مثال سیا هیچ گاه به طور مستقیم از مجاهدین حمایت نکرد. به عبارت دیگر برای این که این عملیات مخفی «موفق» باشد، واشنگتن مراقب بود که هدف و منظور نهایی اش از «جهاد» یعنی «نابودی اتحاد شوروی» هیچ گاه برملا نشود. در دسامبر 1984، پس از یک رفراندوم فریبکارانه توسط ژنرال ضیاءالحق، قوانین شریعت

اسلامی (فقه اسلامی) در پاکستان برقرار شد و هنوز چند ماهی از این قضیه نگذشته بود که در مارس 1985، ریگان بخشنامه شماره 166 [بخشنامه تصمیم راهبردی امنیت ملی 166] را صادر کرد. این بخشنامه، مجوزی بود برای «تسریع کمک های نظامی پنهان به مجاهدین» و به همین ترتیب حمایت از آموزش و تلقینات مذهبی.

معرفی شریعت در پاکستان و ارتقای تشدید «اسلام رادیکال» (تندرو) سیاست آگاهانه ایالت متحده بود که در راستای علایق ژئوپولیتیکی امریکا در جنوب آسیا، آسیای مرکزی و خاورمیانه صورت می پذیرفت. بسیاری از «سازمان های بنیادگرای اسلامی» در خاورمیانه و آسیای مرکزی به طور مستقیم یا غیرمستقیم محصول حمایت و سرمایه گذاری پنهان امریکا هستند. این سازمان ها اغلب توسط بنیادهای عربستان و کشورهای حاشیه خلیج فارس کنترل و هدایت می شدند. میسیونرهای از فرقه مذهبی و هابیون از محافظه کاران عربستان سعودی، تحت نظارت امریکا، مسئول بر پای و اداره مدارس مذهبی در شمال پاکستان شده بودند.

با مجوز بخشنامه شماره 166 (NSDD)، یکسری عملیات پنهان توسط CIA - ISI آغاز شد. ایالات متحده از طریق ISI اسلحه و مهمات را برای گروهک های مسلمان تدارک می دید. مقامات رسمی ISI و سیا در ستاد فرماندهی راولپندی پاکستان همدیگر را ملاقات و شیوه حمایت ایالات متحده را با مجاهدین هماهنگ می کردند. به کمک بخشنامه فوق، تهیه و تحویل محموله مهمات از دست امریکا به دست شورشیان مسلمان، از 10 هزار تن مهمات و اسلحه در سال 1983 به سالانه 65 هزار تن در سال 1987 رسید. «علاوه بر جنگ افزارها و آموزش های نظامی، این حمایت شامل تجهیزات متنوع نظامی از جمله نقشه های ماهواره ای نظامی و دستگاه ها و سیستم های مخابراتی به روز می شد.» (7 مه 2002 - university wire)

رونالد ریگان مجاهدین افغان را ملاقات می کند، سال 1983. (آرشیو ریگان) تحت ریاست ویلیام کیسی [Casey] رئیس سیا، اجرای NSDD166 به عنوان بزرگ ترین عملیات پنهانی در تاریخ ایالات متحده توصیف شده است. وی می گوید: بسته های کمکی تدارک دیده شده توسط امریکا شامل سه مولفه اصلی بود: سازماندهی و لجستیک (تدارکات)، تکنولوژی نظامی و حمایت و تقویت ایدئولوژیکی جهت پشتیبانی و دلگرمی مقاومت افغانستان...

متخصصان ضدشورش [ضدجنگ های پارتیزانی] امریکا و سرویس اطلاعاتی پاکستان به طور فشرده در سازماندهی گروه های مجاهدین و طراحی عملیات درون افغانستان با هم همکاری می کردند. اما مهمترین سهم امریکا در این میان آوردن مردان و عقایدی از جهان عرب و فراتر از آن بود. سنگدل ترین و متعصب ترین افراد و آنان که بیش از همه فدایی ایدئولوژی بودند با این منطق که آنها بهترین جنگجویان هستند، کشف شدند. تبلیغات فراوانی در گوشه و کنار دنیا و با سرمایه سیا، در راستای القای محرک و انگیزه جهت پیوستن به جهاد، در روزنامه ها و خبرنگارها منتشر شدند.

• آموزش و تلقینات مذهبی

بر مبنای NSDD166، همکاری و مساعدت امریکا با گروه های مسلمان که از طریق پاکستان صورت می پذیرفت، محدود به کمک های نظامی خیرخواهانه نشد. واشنگتن همچنین توسط آژانس توسعه بین المللی (U.S. Agency for international development, USAID) از روند آموزش و تلقینات مذهبی به منظور اطمینان از حذف نهادهای سکولار به طور وسیعی حمایت و روی آن سرمایه گذاری می کرد.

ایالات متحده میلیون ها دلار صرف تدارک کتاب های درسی دانش آموزان ابتدایی افغان کرد. این کتاب ها - که پر از تصاویر خشونت بار و آموزه های خشن اسلامی بود - به گمان آنها قسمتی

از تلاش پنهان امریکا در تحریک و ایجاد انگیزه مقاومت در برابر اشغال شوروی بود. کتاب های مقطع ابتدایی که در آنها به وفور از جهاد صحبت و انواع اسلحه ها، گلوله ها، سربازها و مین ها به تصویر کشیده شده بود، از آن زمان به عنوان هسته مرکزی برنامه درسی سیستم آموزشی افغانستان به خدمت گرفته شده و حتی طالبان هم از این کتاب ها استفاده می کرد.

کاخ سفید از مضامین مذهبی دفاع می کند و بیان می دارد که اصول اسلامی در فرهنگ افغان نفوذ می کند و این کتاب ها «کاملاً مورد توافق و قبول سیاست و قوانین امریکا است»، هر چند کارشناسان قضایی این پرسش را مطرح می کنند که آیا این کتاب ها تحریم و ممنوعیت قانونی در استفاده از مالیات در جهت ترویج دین را نقض نمی کند؟

مسئولان AID در گفت وگو هایی عنوان کرده بودند، بدین علت مضامین اسلامی را [در کتاب ها] گنجانده بودند که بیم آن داشتند مربیان افغان کتاب های بدون محتوای (dose) نیرومند از اندیشه های مسلمانان را نپذیرند. سخنگوی AID، کاترین استراتوس (Kathryn Stratos)، عنوان داشت: «آژانس نماد خود و هرگونه اشاره ای به دولت امریکا را از متون و کتب مذهبی حذف کرده است.»

استراتوس گفت: «سیاست AID حمایت از آموزه های دینی نیست، اما نیت اصلی ما از اجرای این پروژه تعلیم و آموزش کودکان است که مشخصاً یک اقدام غیرمذهبی به شمار می آید.» این کتاب ها که به دو زبان حاکم یعنی پشتون و دری منتشر شدند، از اوایل دهه 80 میلادی، با هزینه AID و توسط دانشگاه نبراسکا- اوهاما و مرکز مطالعات افغانستان آن دانشگاه منتشر شدند. آژانس طی سال های 1984 تا 1994، 51 میلیون دلار صرف برنامه های آموزشی دانشگاهی کرد. (واشنگتن پست، 23 مارس 2002)

• نقش محافظه کاران جدید

این امر استمرار دارد. معماران عملیات پنهانی حمایت از «بنیادگرایی اسلامی» که در دوران ریاست جمهوری ریگان آغاز شده بود نقش کلیدی و برجسته ای در آغاز «جنگ جهانی علیه تروریسم» پس از 11 سپتامبر داشتند.

• ریچارد آرمیتاژ

بسیاری از ثوکان های دولت بوش پسر مسئولان بلندمرتبه دوران ریاست جمهوری ریگان بودند. ریچارد آرمیتاژ (Armitage) در دور اول ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش، قائم مقام وزیر امور خارجه بود (2001-2004). او نقش کلیدی در مذاکرات امریکا با پاکستان پس از 11 سپتامبر و تا زمان تهاجم امریکا به افغانستان در اکتبر 2001 داشت. در دوران ریگان وی معاونت وزیر دفاع در بخش سیاست امنیت جهانی را برعهده داشت. در این جایگاه او نقش کلیدی در پیاده سازی بخشنامه NSDD163 و در عین حال تقویت و تداوم ارتباط با ارتش و دستگاه اطلاعاتی پاکستان داشت.

در همین زمان پل ولفوویتز در وزارت خارجه متصدی یک گروه سیاست خارجی متشکل از افرادی از جمله لوئیس لیبی، فرانسیس فوکویاما و زلمای خلیل زاد بود. گروه ولفوویتز در فراهم کردن (ایجاد، تدارک) زمینه فکری مبتنی بر حمایت پنهان ایالات متحده از گروه ها و سازمان های اسلامی در پاکستان و افغانستان نقش و مشارکت داشت.

وزیر دفاع بوش، رابرت گیتس نیز در زمینه (مقدمه) سازی عملیات پنهان سیا مشارکت داشت. او در سال 1982 به دستور ریگان به عنوان جانشین (معاون) رئیس اطلاعات و در سال 1986 به عنوان معاون (جانشین) رئیس سیا منصوب شد. او این سمت را تا سال 1989 در دست داشت. گیتس نقشی کلیدی در شکل گیری NSDD163 داشت. این بخشنامه چارچوبی محکم و

استوار برای توسعه و ترویج بنیادگرایی اسلامی و هدایت حمایت های پنهان به گروه های اسلامگرا ایجاد می کرد. وی همچنین در رسوایی عملیات ایران - کنترا درگیر بود.

• عملیات ایران - کنترا

افرادی مانند کالین پاول و ریچارد آرمیتاژ در عملیات ایران - کنترا دست داشتند. آرمیتاژ در ارتباط تنگاتنگ با سرهنگ الیور نورث [North] بود. معاون وی و مقام ارشد ضدتروریست نوئل کوچ (Noel Koch) قسمتی از این گروه بود که توسط الیور نورث ایجاد شده بود. عملیات ایران - کنترا به طور محسوسی با جریان حمایت های پنهان های اسلامگرا در افغانستان گره خورده بود. طرح ایران - کنترا، در خدمت سیاست های خارجی متفاوتی بود؛ تهیه و تحویل سلاح که به موجب آن آتش جنگ ایران - عراق افروخته باقی می ماند و حمایت از شورشیان نیکاراگوئه¹ و حمایت از گروه های اسلامگرا در افغانستان، که از طریق پاکستان صورت می پذیرفت.

به دنبال تحویل موشک های ضدتانک تاو (TOW) به ایران سود فروش آنها به حساب های بانکی ثبت شده سپرده می شد و این پول جهت تامین هزینه های شورشیان نیکاراگوئه و مجاهدان صرف می شد.

«واشننگتن پست» در گزارشی اعلام کرد، سود حاصل از فروش تسلیحات به ایران به یک حساب لجستیکی از طرف سیا واریز می شد که عربستان سعودی و امریکا هر یک 250 میلیون دلار در آن حساب خوابانده بودند. این پول نه تنها به شورشیان امریکای مرکزی بلکه به شورشیانی که با ارتش شوروی در افغانستان می جنگیدند هم اختصاص می یافت و توزیع می شد.

هر چند ژنرال کالین پاول به طور مستقیم درگیر مذاکرات انتقال تسلیحات - که الیور نورث آن را هدایت می کرد - نبود، اما وی یکی از «حداقل 5 نفری در پنتاگون بود که می دانست تسلیحات به سیا انتقال یافته». (ریکورد، 29 دسامبر 1989) در این ارتباط پاول مستقیماً ابزاری مفید جهت نشان دادن «چراغ سبز» به مسئولان دون پایه تر بود و این مسئله آشکارا ناقض روال کنگره بود. مطابق نظر نیویورک تایمز، کالین پاول (در سطح تهیه و ارسال آماد و مهمات) تصمیم گرفت مانع از ارسال اسلحه به ایران نشود.

با عجله و دستپاچگی یکی از نزدیک ترین افراد به وزیر دفاع وقت «واین برگر» (Wein Berger) ژنرال کالین پاول، روند «سیستم کانونی» را دور زد و به آژانس تدارکات تدافعی [مسئول تهیه و آماد تسلیحات] دستور داد اولین فقره از موشک ضدتانک تاو 2008 را به سیا تحویل دهد تا به عنوان قسمتی از تسلیحات سیا به ایران تحویل شود. [براساس مذاکرات مک فارلین] (نیویورک تایمز، 16 فوریه 1987) وزیر دفاع، رابرت گیتس هم در رویداد ایران - کنترا نقش داشت.

• تجارت هلال طلایی مواد مخدر

پیشینه تجارت مواد مخدر در آسیای مرکزی به طور تنگاتنگی با عملیات مخفی سیا در ارتباط است. پیش از آغاز جنگ شوروی - افغانستان تولید تریاک در افغانستان و پاکستان محدود به بازارهای کوچک محلی بود و تولید محلی هرویین اصلاً وجود نداشت.

مطالعات آلفرد مک کوی نشان می دهد که طی دو سال، اثرات مخرب عملیات سیا در افغانستان «سرحداث افغانستان و پاکستان تبدیل به عمده ترین تولیدکننده هرویین در دنیا شد». ² سازمان ها و گروه های شبه نظامی اسلامگرای متعددی به وجود آمدند. سود حاصل از تجارت مرگ در افغانستان در پناه سیا در شورش ها و ناآرامی های زیادی سرمایه گذاری می شدند.

در پناه حمایت و حفاظت سیا و پاکستان، ارتش پاکستان و مقاومت افغانستان آزمایشگاه های متعدد هرویین را در مرز افغانستان - پاکستان مفتوح کردند. در مقاله ای از واشنگتن پست در مه 1990، گلبدین حکمتیار، رهبر افغان ها - که نیمی از تسلیحات ارسالی امریکا به پاکستان را دریافت می کرد - یکی از بزرگ ترین تولیدکنندگان هرویین بود. با اینکه شکایات و اعتراضاتی درباره خشونت و بی رحمی حکمتیار و قاچاق مواد مخدر در بین افسران مقاومت افغانستان آن روزها وجود داشت، با این همه سیا به اتحادی غیر قابل انتقاد با وی ادامه داد و بی پروا از وی حمایت می کرد.

به محض اینکه هرویین از آزمایشگاه های مرزهای شمال غرب پاکستان خارج می شد، مافیای سیستمی آن را وارد امریکا می کرد، به نحوی که در مدت کوتاهی 60 درصد بازار هرویین امریکا را تصاحب کرد. به دیگر سخن 60 درصد هرویین مصرفی در امریکا، به طور غیرمستقیم نتیجه عملیات سیا بود. در طول یک دهه از اجرای این عملیات یعنی دهه 80، اغلب اعضای دفتر نمایندگی DEA در استانبول هیچ کس را دستگیر نکرد و در هیچ توقیف و ضبطی مشارکت نداشت و عملاً دست سندیکاها تولید و توزیع هرویین را در صادرات هرویین باز گذاشت. در مقابل یک کارآگاه نوژی تنها با پیگیری و ردگیری معاملات هرویین از اسلو به کراچی بازپرسی و تحقیقی را آغاز کرد که در نهایت یک بانکدار بانفوذ پاکستانی که پسر مادرخوانده رئیس جمهور، ضیاءالحق بود را پشت میله های زندان انداخت. DEA هیچ کس را نگرفت و هیچ کاری نکرد، تنها از دور نظاره گر بود و از مداخله اجتناب می کرد. عوامل سابق سیا تصدیق کرده اند این عملیات به گسترش تجارت هرویین پاکستان - افغانستان انجامید. در سال 1995 رئیس سابق سیا در این عملیات آقای چارلز کاگان (Charles Cogan) اعتراف کرد: «جنگ بر ضد مواد مخدر فدای تداوم جنگ سرد شد. وی در برابر تلویزیون استرالیا گفت: «مأموریت اصلی ما هر چه بیشتر ضربه زدن به شوروی بود»، ما واقعاً منابع و زمان کافی برای تخصیص به تحقیق و بررسی تجارت مواد نداشتیم. «فکر نمی کنم لازم باشد بابت این امر عذرخواهی کنیم، هر شرایطی پیامد خودش را دارد. بله، پیامد این امر به شکل مواد مخدر نمود پیدا کرد اما مأموریت اصلی با موفقیت به انجام رسید و شوروی از افغانستان عقب نشینی کرد.» (آلفرد مک کوی، شهادت در حضور سمینار مخصوص با تأکید بر تغییرات ارتباط عملیات مخفی سیا با قاچاق موادمخدر، تشکیل شده در تاریخ 13 فوریه 1997 توسط جان کانیرز)

● تجارت سودآور داروهای مواد مخدر در دوران پس از جنگ سرد

تجارت مواد مخدر هنوز در سال های پس از جنگ سرد کاسته نشده است. افغانستان تبدیل به عمده ترین تأمین کننده هرویین بازارهای غرب شده. در واقع تقریباً افغانستان تنها تأمین کننده بیش از 90 درصد هرویین فروخته شده در تمام دنیا است. این کالای قاچاق سودآور به سیاست های پاکستان و نظامیگری حکومت پاکستان گره خورده. این امر همچنین تأثیر مستقیم بر ساختار اقتصادی و بانکداری و موسسات سرمایه گذار پاکستان دارد که از آغاز تجارت هلال طلایی مواد مخدر درگیر عملیات پولشویی گسترده بودند. این عملیات توسط دستگاه اطلاعاتی و نظامی پاکستان مورد حمایت و حفاظت قرار می گیرد. براساس گزارش استراتژی کنترل مواد مخدر بین الملل وزارت خارجه (2006) و به نقل از دیلی تایمز (2 مارس 2006) شبکه و باند تبهکاری پاکستان نقش محوری در انتقال داروهای مخدر و کالاهای قاچاق از افغانستان به بازارهای بین المللی دارد. پاکستان بزرگ ترین کشور ترانزیت مواد مخدر است. سود حاصل از فروش داروهای مخدر و تأمین بودجه فعالیت های تروریستی اغلب به وسیله سیستم جانبی دیگری به نام «حواله» پولشویی می شود.

متنوباً شبکه ای از خیریه های خصوصی غیرقابل پیگرد به صورت منبع عظیم وجوه غیرمجاز برای شبکه های بین المللی تروریستی پدیدار شده اند.

سیستم «حواله» و مؤسسات خیریه، فقط قسمت آشکار این معضل بزرگ هستند. براساس گزارش وزارت امورخارجه [امریکا]، «بانک مرکزی پاکستان به 12 شخصیت حقیقی که به اسامه بن لادن، القاعده یا طالبان متصل هستند، تعلق دارد.» آنچه در این گزارش از قلم افتاده این است که قسمت اعظم سود تجارت مواد، توسط مؤسسات بانکی غربی پولشویی می شود.

• طالبان، تجارت مواد مخدر را فرومی نشاند

برگشت غیرمنتظره و عمده در تجارت مواد که مورد حمایت سیا بود، در سال 2000 رخ داد. حکومت طالبان که در سال 1996 و با حمایت واشنگتن به قدرت رسید، در سال های 2001-2000 ریشه کنی گسترده [مزارع] تریاک را با حمایت سازمان ملل و به منظور نابودی تجارت چندین میلیون دلاری مواد اجرا کرد.³

در سال 2001 و قبل از تهاجم امریکا و متحدانش، تولید تریاک زیر نظر برنامه های ریشه کن سازی طالبان و با حمایت سازمان ملل تا بیش از 90 درصد کاهش یافت. بلافاصله پس از حمله امریکا و متحدانش، دستگاه اجرایی بوش دستور داد، درو و برداشت محصول خشخاش به بهانه جعلی و ساختگی جلوگیری از تحلیل و تضعیف حکومت نظامی مشرف متوقف نشود. منابع گوناگونی از داخل کنگره امریکا اظهار داشته اند که سیا مخالف تخریب و نابودی تریاک افغان هاست، زیرا این امر ممکن است به بی ثباتی و تضعیف دولت ارتشبد مشرف بینجامد. بنا به گفته این منابع، سرویس اطلاعاتی امنیتی پاکستان تهدید کرده در صورت نابودی مزارع خشخاش، پرویز مشرف را از قدرت سرنگون کند.

اگر آنها [سازمان سیا] به واقع مخالف نابودی تجارت تریاک در افغانستان باشند، تنها نتیجه این روند برای آنها محکم تر کردن این تفکر است که سیا سازمانی است عاری از هرگونه تعهدات اخلاقی که تنها به دنبال برنامه های خود است و اهمیتی به سیاست های دولت منتخب براساس قانون اساسی ما نمی دهد.⁴

از هنگام تهاجم به خاک افغانستان به رهبری ایالات متحده، تولید تریاک با 33 برابر رشد از 185 تن در سال 2001، در حکومت طالبان به 6100 تن در سال 2006 میلادی رسیده است. از هنگام تهاجم مذکور سطح زیرکشت این محصول 21 برابر رشد داشته است.

در سال 2007 میلادی افغانستان تأمین کننده حدود 93 درصد منابع جهانی هرویین شناخته شد. سود حاصل از تجارت مواد مخدر افغانستان، (برحسب ارزش خرده فروشی) در سال 2006، متجاوز از 190 میلیارد دلار تخمین زده می شود که بخش چشمگیری از تجارت جهانی مواد مخدر را در برمی گیرد.⁵

درآمد حاصل از این قاچاق پرمنفعت چندمیلیارد دلاری در بانک های غربی اندوخته می شود. تقریباً تمام درآمدهای حاصل، به سندیکاها و جنایتکارانه و شرکت های سرمایه گذاری خارج از افغانستان تعلق می گیرد. پولشویی درآمد حاصل از قاچاق مواد، تشکیل دهنده معاملاتی چند میلیارد دلاری است که همچنان توسط سیا و ISI از هنگام تهاجم ایالات متحده به افغانستان در سال 2001 پشتیبانی می شود.

با نگاهی به گذشته می توان گفت یکی از اهداف اصلی تهاجم به خاک افغانستان در سال 2001 جان بخشیدن به قاچاق مواد مخدر بوده است. نظامی سازی پاکستان در راستای خدمت به گروه های قدرتمند سیاسی، اقتصادی و جنایتکارانه ای است که پایه و اساس تجارت مواد مخدر را تشکیل می دهد. سیاست خارجی ایالات متحده نیز به حمایت از این گروه ها گرایش

دارد. سیا همچنان به حمایت از تجارت مواد مخدر کشورهای هلال طلایی (سه کشور تولیدکننده عمده هرویین) ادامه می دهد و با وجود تعهد او به نابود ساختن تجارت مواد مخدر، تولید تریاک در رژیم رئیس جمهور افغان، حامد کرزای، سر به فلک کشیده است.

• ترور ژنرال ضیاءالحق

در آگوست سال 1988 رئیس جمهور «ضیاء» به همراه سفیر ایالات متحده در پاکستان «آرنولد رافل» (Arnold Rophel) و جمعی از ژنرال های بلندمرتبه پاکستانی در یک سانحه هوایی کشته شدند. چگونگی این سانحه هوایی در هاله ای از ابهام باقی مانده است.

پس از مرگ ضیاء، انتخابات پارلمانی صورت گرفت و «بی نظیر بوتو» در دسامبر 1988 به عنوان نخست وزیرسوگند یاد کرد. در پی آن، او توسط جانشین ضیاء، «غلام اسحاق خان»، به اتهام مظنون بودن به فساد از قدرت برکنار شد و او بار دیگر در سال 1993 در انتخابات پیروز شد و باز در سال 1996 به فرمان رئیس جمهور «فاروق لغاری» از قدرت برکنار شد.

بعد از حکومت «ضیاء» این روندها در دولت های «نوازشریف» و «بی نظیر بوتو» - که نقش اساسی آژانس های اطلاعاتی نظامی در حکومت آنها و نیز ارتباط آنها با واشنگتن هرگز مورد مخالفت قرار نگرفت - ادامه یافت.

«بی نظیر بوتو» و «نوازشریف» هر دو در خدمت منافع سیاست خارجی ایالات متحده بودند. با اینکه هر دو از طریق پیروزی در انتخابات به قدرت رسیده بودند، در حکومت خود از حاکمیت و سلطه نظامی ها حمایت کردند. بی نظیر بوتو در دوران نخست وزیری سال 1993 تا 1996 «از سیاست مصالحه با اسلامگرایان، به ویژه طالبان در افغانستان پشتیبانی کرد»، در حالی که طالبان توسط سازمان اطلاعات ارتش پاکستان (ISI) حمایت می شد.⁶

جانشین «بی نظیر بوتو» به عنوان نخست وزیر «محمد نوازشریف» - که عضو جنبش مسلمان پاکستان بود - در سال 1999 طی کودتای ژنرال «پرویز مشرف» با حمایت ایالات متحده از قدرت برکنار شد.

کودتای سال 1999 به دست ژنرال «پرویز مشرف» و با حمایت فرمانده عملیات ارتش، ژنرال «محمود احمد» شعله ور شد، که در نتیجه آن «محمود احمد» به مقام کلیدی ریاست اطلاعات ارتش منصوب شد.

از آغاز به کار دولت «بوش» در سال 2001، ژنرال «احمد» روابط بسیار نزدیکی با همتای امریکایی خود، «جورج تننت» (George Tenet) رئیس سیا و دیگر اعضای کلیدی حکومت ایالات متحده برقرار کرد، از جمله وزیر خارجه کالین پاول، معاون وزیر کشور ریچارد آرمیتاژ و «پورترگاس» (Porter Gass) رئیس کمیسیون اطلاعات مجلس نمایندگان.

نکته کنایه آمیز آن است که با توجه به گزارش سپتامبر 2001، اف بی آی، ژنرال «محمود احمد» مظنون به ایفای نقش در پشتیبانی و حمایت مالی از تروریست های 11 سپتامبر و داشتن ارتباط با القاعده و طالبان است.⁷

• نتیجه گیری

این سازمان های متعدد «تروریستی» در نتیجه حمایت های سیا تشکیل شدند و محصول اعتقادات مذهبی نیستند. پروژه تأسیس یک «خلافت تماماً اسلامی» بخشی از یک عملیات اطلاعاتی بسیار دقیق و زیرکانه است. حمایت سیا از القاعده به هیچ وجه با پایان جنگ سرد کاهش پیدا نکرد، بلکه در حقیقت عکس آن رخ داد. نه تنها شیوه حمایت مخفیانه گذشته گسترش یافت، بلکه در سطح جهانی تشدید و به طور روزافزونی پیچیده شد. «مبارزه جهانی با تروریسم» یک ساختار اطلاعاتی پیچیده و بغرنج است. پشتیبانی مخفیانه از «افراطیون

مسلمان» بخشی از یک دسیسه امپریالیستی است؛ با این عمل آنها وانمود می کنند قصد تضعیف و نابودی تدریجی حکومت های مردمی و سکولار (غیردینی) را دارند در حالی که به بدنام کردن اسلام کمک می کنند. این در حقیقت ابزاری برای استعمار است که هدف آن تضعیف حکومت ها و ملت های برحق و تبدیل کشورها به مستعمرات است. هرچند برای موفقیت این عملیات اطلاعاتی، سازمان های متعدد اسلامی - که توسط سیا تشکیل شده اند - باید از نقشی که در صفحه شطرنج سیاست جهانی به نیابت از واشنگتن بازی می کنند بی خبر بمانند.

طی سال های متمادی، این سازمان ها بدون شک به سطوحی از استقلال و خودمختاری در روابط با حامیان امریکایی، پاکستانی خود دست یافته اند. نباید فراموش کرد که ظهور این «استقلال» امری حیاتی است و در واقع جزء جدایی ناپذیر این عملیات اطلاعاتی مخفیانه است. به گفته مأمور سابق سیا «میلتون بیردمن» (Milton Beardman)، «مجاهدین» مطلقاً از نقشی که ازسوی واشنگتن اجرا می کردند، آگاه نبودند. به گفته بن لادن (نقل قول شده توسط بیردمن): «نه من، و نه برادرانم اثری یا مدرکی از کمک های امریکا ندیدیم.»⁸

«جنگجویان مسلمان که با حرارت مذهب و ملیت (ناسیونالیسم) برانگیخته شده بودند نمی دانستند که به نیابت از عموسام، با ارتش سرخ (شوروی) مبارزه می کنند. با اینکه در سطوح بالای سلسله مراتب اطلاعاتی، ارتباطاتی برقرار بود، رهبران شورشی مسلمان در صحنه هیچ ارتباطی با واشنگتن یا سیا نداشتند.»⁹

بنا نهادن «تروریسم» که شامل حمایت های پنهانی از تروریست ها می شود، برای مشروعیت بخشیدن به «جنگ علیه تروریسم» امری حیاتی بود. گروه های مختلف اصولگرا و شبه نظامی که در فعالیت های «تروریستی» مورد حمایت ایالات متحده درگیر هستند، «ابزارهای اطلاعاتی» بودند، از هنگام وقوع حادثه 11 سپتامبر، عملکرد از پیش طراحی شده آنها به عنوان «ابزارهای اطلاعاتی» و ایفای نقش دشمن اتفاق مهمی است.

در طول حکومت بوش، سیا همچنان به حمایت خود (از طریق اطلاعات ارتش پاکستان) از فرقه های متعدد اسلامی مستقر در پاکستان ادامه می دهد. گروه های مورد حمایت اطلاعات ارتش پاکستان عبارتند از «جماعت اسلامی» - که شاخه ای از آن در جنوب شرقی آسیا فعال است - «لشکر طیبه»، «جهاد کشمیری»، «حزب المجاهدین» و «جیش محمد».

هدف دیگر گروه های اسلامی تأسیس شده توسط سیا، جذب، پشتیبانی و محبوبیت در کشورهای مسلمان است. هدف پنهان از این ماموریت به وجود آوردن تفرقه بین و درون جوامع و ملت ها در خاورمیانه و آسیای مرکزی و در عین حال شعله ور ساختن کشمکش های فرقه ای درون کالبد اسلام است که در کل به منظور محدود کردن و تحت کنترل درآوردن مقاومت های سکولار و مردمی گسترده ای است که خواسته های ایالات متحده را به چالش می اندازد.

این عملکرد به عنوان یک دشمن خارجی جزء جدایی ناپذیر تبلیغات جنگ است که برای تحریک افکار عمومی غرب مورد نیاز است. بدون وجود دشمن، جنگی نیز وجود نخواهد داشت. سیاست خارجی ایالات متحده باید دشمنی برای خود بسازد تا بتواند بدین وسیله حضور و دخالت های نظامی متعدد خود را در خاورمیانه و آسیای مرکزی مشروع جلوه دهد. وجود یک دشمن برای توجیه یک طرح و نقشه نظامی و تهاجمی - که تنها بخشی از آن «تعقیب القاعده» است - امری ضروری است. ایجاد و بدنام ساختن و شرور جلوه دادن دشمن برای توجیه و مشروعیت بخشیدن به عملیات نظامی حیاتی است.

وجود یک دشمن خارجی، این توهم را که «جنگ علیه تروریسم» واقعی و حقیقی است تقویت و تثبیت می کند. این امر دخالت های نظامی را به عنوان عملیاتی انسان دوستانه و مبتنی بر

اصل دفاع از خود مشروع جلوه داده و گسترش می دهد. این امر همچنین توهم تئوری «برخورد تمدن ها» را تقویت می کند. در حالی که هدف پنهانی، نهایتاً مخفی ساختن اهداف استراتژیک و اقتصادی حقیقی پشت پرده جنگ های گسترده تر خاورمیانه و آسیای مرکزی است. از دیدگاه تاریخی، پاکستان نقشی اساسی در «جنگ علیه تروریسم» ایفا کرده است. از دیدگاه واشنگتن، پاکستان نمایانگر قطب فعالیت های جهان سیاست است. پاکستان با افغانستان و ایران هم مرز است. این کشور در اجرای عملیات نظامی ایالات متحده و هم پیمانانش در افغانستان و همچنین در پیش زمینه و مفاد نقشه های جنگی پنتاگون در مورد ایران نقش تعیین کننده ای ایفا کرده است. پاکستان نقش خود را به عنوان پایگاه آموزشی تشکیلات اسلامی مورد حمایت امریکا در خاورمیانه، آفریقا، آسیای مرکزی و جنوب و جنوب شرق آسیا حفظ می کند.

از پرویز مشرف در رسانه های غربی به عنوان «متحد ایالات متحده در جنگ علیه تروریسم» یاد می شود و واقعیت ها واژگون جلوه داده می شوند. رژیم نظامی پاکستان از اواخر دهه هفتاد میلادی به نیابت از واشنگتن به تشویق، تحریک و پشتیبانی مالی از «سازمان های تروریستی اسلامی» می پردازد و این روند ادامه دارد.

* « » 2005 . « » (30 2007) 1. (197990) 2 40

1 1997.3 : 28 2005.4 Newsmax.com 6. 2002.5 F.William Engdahl, Global

Research, January 2008.7 2005.8 16 1998.9 .